



مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی



وابسته به مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی

دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۴، صص: ۱۹-۱

ارزیابی استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حمایت از حقوق زندانیان: موازنه امنیت عمومی و کرامت انسانی

نویسندگان:

بهار الهیان، فاطمه اصحابی، علی حمیدآوی، سهیلارخشانی نیک

URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2026.2078713.1001>

COPYRIGHTS

© 2026 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



ارزیابی استانداردهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حمایت از حقوق زندانیان: موازنه امنیت عمومی و کرامت انسانی

بهار الهیان^{۱*}، فاطمه اصحابی^۲، علی حمیدآوی^۳، سهیلا رخشانی نیک^۴

- *۱. دانش‌آموخته کارشناسی حقوق و کارآموز وکالت مرکز وکلای قوه قضاییه، ایران
Email: baharelahiyan2820@gmail.com
۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی دانشگاه دامغان، وکیل پایه یک دادگستری
مرکز وکلای قوه قضاییه، ایران
Email: f.ashabi@du.ac.ir
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، ایران
Email: alihamidavi371@gmail.com
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک و کارآموز وکالت، ایران
Email: soheilarakhshaninik@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی نحوه استدلال کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رابطه با حقوق واجد شرایط زندانیان در چارچوب مجازات حبس می‌پردازد. ساختار این حقوق به‌گونه‌ای است که امکان مداخله قانونی در آن‌ها، با استناد به اهداف مشروع، وجود دارد. این امر مسائل مرتبط با تفسیر حقوق و نقش ایجاد تعادل در قضاوت حقوقی را مطرح می‌سازد. وضعیت زندانیان به عنوان افرادی که دارای حقوق هستند اما بهره‌مندی از این حقوق برای آن‌ها به‌طور قانونی محدود شده است، موجب پیچیدگی بیشتر در تعامل میان حقوق واجد شرایط زندانیان و امنیت عمومی و قانون می‌شود. با توجه به اینکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظر داشتن حقوق افراد آزاد تدوین شده، اجرای آن در محیط زندان مستلزم تفسیری است که هم اثرگذاری عملی این حقوق را حفظ کند و هم محدودیت‌های ناشی از ذات حبس را بپذیرد. علاوه بر این، برخی از این محدودیت‌ها مستقیماً به دلایل کیفری و ماهیت مجازات تحمیل می‌شوند. این وضعیت، چالشی ایجاد می‌کند که در آن دادگاه باید تعیین کند آیا در یک مورد خاص، حقوق مندرج در کنوانسیون باید ارجحیت داشته باشند یا خیر؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد که دادگاه‌های اروپایی با پذیرش اصل «حمایت مؤثر» حقوق زندانیان را در زمینه حبس در نظر می‌گیرد. همچنین، تحلیل رویه دادگاه حقوق بشر اروپا، نشان می‌دهد که اتخاذ رویکردی شفاف‌تر در هر مرحله از استدلال حقوقی، می‌تواند به تقویت حمایت از حقوق کنوانسیون برای زندانیان منجر شود. علاوه بر این، بر ضرورت توجه بیشتر دادگاه به بازپروری زندانیان به عنوان یکی از اهداف مجازات تأکید دارد.

واژگان کلیدی: امنیت عمومی، زندانیان، کرامت انسانی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

پژوهش حاضر، نه از سر تفنن که از سر ضرورتی عمیق، پای به این عرصه می‌گذارد تا با نگاهی موشکافانه، به واکاوی و تحلیل شیوه استدلال دادگاه اروپایی حقوق بشر بپردازد، دادگاهی که در خط مقدم صیانت از کرامت انسانی، حتی در پس میله‌های زندان، ایستاده است. هدف اصلی این جستار، شناسایی و تبیین الگوهای فکری و حقوقی است که این دادگاه عالی، در مواجهه با حقوق واجد شرایط زندانیان در چارچوب مجازات حبس، به کار می‌گیرد. درک این الگوها نه تنها برای جامعه حقوقی، بلکه برای هر انسانی که به اصول بنیادین عدالت باور دارد، حیاتی است.

اهمیت و ضرورت نگارش این مقاله در چند بعد قابل تبیین است. نخست آنکه، زندان اگرچه مجازاتی برای سلب آزادی است، اما نمی‌تواند و نباید به محلی برای نادیده گرفتن تمامی حقوق اساسی و انسانی افراد بدل شود. زندانی، با وجود ارتکاب جرم، همچنان یک انسان است و از حقوقی بنیادین بهره‌مند است که نباید زیر سایه مجازات حبس، محو گردد. این حقوق که در بطن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ریشه دارند، اگرچه واجد شرایط خاصی هستند و تحت محدودیت‌هایی قرار می‌گیرند، اما مرزهای این محدودیت‌ها نیازمند تبیین و شفاف‌سازی دقیق‌اند. دوم اینکه، رویه‌های قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، به مثابه فصلی نوین در تفسیر و اجرای حقوق بشر در سطح منطقه‌ای، تأثیری شگرف بر نظام‌های حقوقی کشورهای عضو و فراتر از آن داشته است؛ بنابراین، تحلیل دقیق شیوه استدلال این دادگاه در یکی از حساس‌ترین حوزه‌ها، نه تنها به فهم بهتر ماهیت و قلمرو حقوق زندانیان کمک می‌کند، بلکه راه را برای ارتقاء استانداردهای حقوق بشری در نهادهای کیفری هموار می‌سازد.

از این رو، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی به عمق این مباحث ورود خواهد کرد. ابتدا، به توصیف دقیق چارچوب حقوقی و رویه‌های قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در رابطه با حقوق واجد شرایط زندانیان خواهیم پرداخت. سپس، با ابزار تحلیل، این رویه‌ها را از منظر ساختاری و محتوایی واکاوی کرده، نقاط قوت و ضعف، الگوهای تکرارشونده و نوآوری‌های دادگاه را آشکار خواهیم ساخت. این روش، به ما امکان می‌دهد تا نه تنها به بیان صرف موارد بپردازیم، بلکه به چرایی و چگونگی استدلال‌های دادگاه پی ببریم و منطق حاکم بر تصمیمات آن را درک کنیم. بدین ترتیب، این مقاله نه تنها به پر کردن خلأهای موجود در ادبیات حقوقی کمک می‌کند، بلکه راهگشای پژوهش‌های آتی در این حوزه خواهد بود و می‌تواند به ارتقاء و بهبود سیاست‌های مربوط به حقوق زندانیان در سطوح ملی و بین‌المللی یاری رساند.

حقوق زندانیان در پرتو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

الف) جایگاه و تحول حقوق زندانیان

همان‌گونه که بسیاری از مفسران اشاره کرده‌اند، اصولی که دادگاه اروپایی حقوق بشر بنیان نهاده است، تأثیر

چشمگیری بر توسعه حقوق زندانیان در سراسر دنیا داشته است.^۱ به ویژه، این دادگاه با صدور احکامی که اصول عدالت طبیعی را در بستر حبس تقویت می‌کنند، موجب گسترش دامنه نظارت قضایی بر زندان‌ها شده است.^۲ دوم، تمرکز بر دادگاه اروپایی حقوق بشر این امکان را فراهم می‌آورد که نحوه تعامل میان تفسیر حقوقی از حقوق زندانیان و حمایت مؤثر از این حقوق، در تعارض با اصل حاکمیت ملی، بررسی شود.^۳ رابطه میان نظام حقوقی داخلی کشورها و دادگاه اروپایی، به ویژه در حوزه حقوق زندانیان، همواره بحث‌برانگیز بوده است. از این رو، بررسی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص حقوق زندانیان می‌تواند نقطه آغازی ارزشمند برای تحلیل نقش اصل حاکمیت ملی و مناسبات میان دادگاه اروپایی و مقامات قضایی داخلی باشد.

اگر موضع کنونی دادگاه اروپایی حقوق بشر درباره حقوق زندانیان را از منظر تطبیقی ملاحظه بداریم در پرونده گولدر علیه بریتانیا در این پرونده، دادگاه از رویکرد محدودیت‌های ذاتی فاصله گرفت و به صراحت اعلام کرد که زندانیان در اروپا، علی‌رغم حبس، همچنان حقوق کنوانسیون خود را حفظ می‌کنند.^۴

رعایت کرامت انسانی ایجاب می‌کند که محکومان به حبس ابد، امکان واقعی و مؤثر آزادی در آینده داشته باشند، نه صرفاً یک امکان نظری. همچنین، صرف خطرناک بودن محکوم نمی‌تواند توجیهی برای محروم کردن او از آزادی مشروط باشد و کشورها نیز حق ندارند فردی را به دولتی مسترد کنند که استانداردهای لازم در زمینه اجرای حبس ابد و احترام به اصل منع شکنجه را رعایت نمی‌کند. از دیدگاه دادگاه اروپایی، هرگونه حبس ابدی که این الزامات را نادیده بگیرد، ماهیتی تحقیرآمیز داشته و در حکم شکنجه تلقی می‌شود؛ گرچه این رویکرد تضمین‌کننده حقوق بنیادین محکومان ابدی است، اما از جهت کاهش سطح امنیت عمومی با انتقادهایی همراه شده است. افزون بر اصولی همچون کرامت انسانی و ممنوعیت شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز، حق حریم خصوصی نیز به تنهایی یا در کنار سایر اصول، معیار مهمی برای ارزیابی مشروعیت شیوه‌های نظارتی و اقدامات اجرایی به شمار می‌آید. همه افراد بشر چه در وضعیت آزادی و چه در حالت بازداشت فارغ از اختلافات اجتماعی، قومی، دینی، زبانی، اقتصادی یا ظاهری، سزاوار احترام و برخورداری از کرامت انسانی‌اند. بر این اساس، هر رفتاری که به هر شکل موجب تحقیر انسان یا مغایر با اصول بنیادین انسانی باشد، رفتاری محکوم و ناپذیرفتنی به شمار می‌آید. به عنوان مثال در حوزه بهداشت زندانیان، دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعدد خود دولت‌های عضو را موظف کرده است که از سلامت جسمی، روانی و محیط زیستی زندانیان حمایت کنند. هرچند همه شکایت‌ها علیه دولت‌ها به نتیجه نمی‌رسد، اما

۱. اصول قانون و سیاست زندان اروپا: جرم‌شناسی و حقوق بشر (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۹)، ص ۱۱. همچنین بنگرید به: لیورا لازاروس، حقوق متضاد زندانیان: بررسی تطبیقی آلمان و بریتانیا (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۴)، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۲. لیورا لازاروس (منبع پیشین، شماره ۵)، ص ۲۰۰-۲۰۳؛ پرونده گولدر علیه بریتانیا (منبع شماره ۲).
۳. همان منبع، ص ۲۰۵. همچنین بنگرید به: لیورا لازاروس، برداشت‌هایی از محرومیت از آزادی (۲۰۰۶)، M.L.R.، شماره ۶۹، ص ۷۳۸؛ پرونده Raymond v Honey [1983] AC 1؛ پرونده R v هیئت بازدیدکنندگان زندان هال، سابق P Germain [1978] 425 (CA) QB.
۴. پرونده گولدر علیه بریتانیا (منبع شماره ۲).

دادگاه با جدیت از حق سلامت حمایت کرده و در صورت نقض مقررات، دولت‌های خاطی را مسئول جبران خسارت می‌داند. دیوان اروپایی حقوق بشر برخلاف تصور معمول، حریم خصوصی زندانیان را موضوعی کم‌اهمیت تلقی نمی‌کند، بلکه آن را بخشی مهم از سازوکارهای حمایت از کرامت انسان در نظام حقوقی اروپا می‌داند. این دیدگاه، تعادلی میان ضرورت‌های امنیتی زندان و تضمین حقوق زندانیان ایجاد می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که در آینده دادگاه‌ها همچنان بر ضرورت نظارت‌های متناسب و تعیین ضوابط سخت‌گیرانه‌تر در حوزه مداخلات مرتبط با حریم خصوصی تأکید داشته باشند.

پیش‌ازاین، برخی محدودیت‌های ذاتی ناشی از زندان را به‌عنوان امری بدیهی تلقی می‌کردند و چنین استدلال می‌شد که این محدودیت‌ها، در چارچوب ماده ۸ کنوانسیون، اساساً دخالت در حقوق محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین، نیازی به بررسی الزامات ضرورت در یک جامعه دموکراتیک مطابق بند ۲ ماده ۸ وجود نداشت.^۱ بااین حال، در پرونده گولدر، دادگاه رویه جدیدی را اتخاذ کرد و تأکید داشت که عبارت محدودکننده موجود در بند ۲ ماده ۸ به‌گونه‌ای تدوین شده که هیچ جایی برای مفهوم محدودیت‌های ضمنی باقی نمی‌گذارد. در نتیجه، دادگاه تصمیم وزارت کشور بریتانیا مبنی بر ممانعت از ارتباط متقاضی پرونده با وکیل خود را ناقض مواد ۶ و ۸ کنوانسیون دانست.^۲ ازاین‌رو، موضع فعلی دادگاه اروپایی حقوق بشر این است که زندانیان، علی‌رغم محکومیت خود، همچنان از حقوق کنوانسیونی‌شان برخوردارند. بااین حال، دادگاه در پرونده گولدر تأیید می‌کند که حبس بر نحوه اعمال بند ۲ ماده ۸ در تحلیل حقوق واجد شرایط تأثیرگذار است.

ب) الزامات عادی و معقول حبس

الزام به ضرورت در اعمال محدودیت بر حقوق زندانیان باید با در نظر گرفتن شرایط عادی و معقول زندان ارزیابی شود. به‌عنوان نمونه، پیشگیری از بی‌نظمی یا جرم ممکن است دخالت‌های گسترده‌تری را در حقوق زندانیان موجه جلوه دهد، درحالی‌که در مورد افراد آزاد چنین محدودیت‌هایی موجه نخواهد بود. بااین حال، این استدلال به‌تنهایی برای توجیه محدودیت‌های اعمال شده کافی نیست و حبس قانونی تحت ماده ۵ کنوانسیون به معنای محرومیت کلی از سایر حقوق مندرج در ماده ۸ نیست.^۳

دادگاه اروپایی حقوق بشر تصدیق می‌کند که می‌توان محدودیت‌های مشروعی بر دسترسی کامل زندانیان به حقوق کنوانسیونی خود وضع کرد، مشروط بر آنکه این محدودیت‌ها بر پایه اهداف قانونی همچون پیشگیری

۱. لیورلازاروس (منبع شماره ۵)، ص ۲۵؛ یوتاکاری-تاکاهاشی، حاشیه دکتربین تقدیر و اصل تناسب در فقه ECHR (انتشارات Intersentia، ۲۰۰۲)، ص ۷۸-۷۹.

۲. پرونده گولدر علیه بریتانیا، بند ۴۴.

۳. همان منبع، بند ۴۵.

از جرم و بی‌نظمی و حفظ اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری باشد.^۱ بنابراین، هرچند زندانیان در طول دوره محکومیت خود همچنان از تمامی حقوق کنوانسیون بر خوردارند، اما در تفسیر و اعمال این حقوق، ملاحظات خاصی در نظر گرفته می‌شود.

دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECTHR) در بررسی حقوق زندانیان، به الزامات عادی و معقول حبس توجه دارد. این موضوع، بدون نیاز به توضیح بیشتر، نشان می‌دهد که هرچند زندانیان همچنان از حقوق کنوانسیون خود برخوردارند، اما میزان حمایت‌های ارائه شده به آن‌ها به طور اجتناب ناپذیری تحت تأثیر شرایط حبس قرار می‌گیرد.

مبانی و اهداف مجازات

الف) توجیه مجازات

نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در میان پژوهشگران، اجماع کلی وجود دارد که مجازات نیازمند توجیه است، زیرا این امر نه تنها مستلزم اعمال محدودیت بر آزادی فردی است، بلکه مرتکب را به عنوان یک متخلف معرفی می‌کند. به ندرت پیش آمده است که این مسئله مورد تردید قرار گیرد^۲ مثلاً با این ادعا که زندان‌ها بیشتر از آنکه موجب رنج شوند، صرفاً موجب محرومیت می‌گردند.^۳ حتی اگر حبس با ملایمت نیز اعمال شود، همچنان این پرسش مطرح است: «زندانی شدن، هرچند با حساسیت همراه باشد، بازهم نوعی تجربه ناخوشایند است که منجر به زندگی دشوار می‌شود، خواه به دلایل موجه»^۴

سایکس در پژوهش خود درباره دردهای ناشی از حبس نشان داده است که رنج زندانیان می‌تواند به صورت ذهنی یا عاطفی نمایان شود و لزوماً ناشی از مجازات فیزیکی نیست.^۵ در سال‌های اخیر، کرو استدلال کرده است که تغییرات در ساختار قدرت و اقتدار در زندان‌های مدرن، نوع جدیدی از دردهای ناشی از حبس را به وجود آورده است که به مسائلی همچون محدود شدن توانایی‌ها، کاهش استقلال، افزایش حس ناامنی و دشواری در تأمین نیازهای شخصی مربوط می‌شود. این دردها لزوماً به طور مستقیم سرکوبگرانه نیستند، اما بر زندانیان تأثیر عمیقی می‌گذارند.^۶ بنابراین، همچنان لازم است که با در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی حبس بر بهره‌مندی از حقوق اساسی فرد، به توجیهات مجازات و به‌ویژه زندان پرداخته شود.

۱. در مورد حفظ اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری، بنگرید به پرونده دیکسون علیه بریتانیا (۲۰۰۸)، ۴۶ ECHR.

۲. نیگل واکر، مجازات، خطر و ننگ: اخلاق عدالت کیفری (رومان و لیتلفیلد، ۱۹۸۰) ۲۴-۴۵. فون هیرش و اشورث (شماره ۱) ۱۷-۲۱.

۳. تد هوندریچ، مجازات: توجیهات فرضی دوباره مورد بررسی قرار گرفت (پلوتون پرس، ۲۰۰۶) ۴.

۴. همانجا ۵.

۵. گرشام م. سایکس، جامعه اسیران: مطالعه حداکثر زندان امنیتی (ویرایش بازبینی شده، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۷) ۶۳-۸۳.

۶. بن کرو، انجمن زندانی: قدرت، سازگاری و زندگی اجتماعی در یک زندان انگلیسی (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۹) ۴۴۹.

ب) هدف مجازات و دادگاه حقوق بشر اروپا

سیستم کیفری آلمان به طور مشخص بین مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری و اهدافی که در هر مرحله دنبال می‌شوند، تمایز قائل است.^۱ به گفته لازاروس، در مرحله صدور حکم، تصمیماتی که ماهیت تصمیمات وضعیت دارند، تعیین‌کننده نحوه مجازات هستند.^۲ این تصمیمات مطابق با قانون مجازات اتخاذ شده و بر مبنای اصل قصاص توجیه می‌شوند. در مقابل، تصمیمات اجرایی مرتبط با اجرای روزمره احکام زندان که تحت عنوان تصمیمات اداری شناخته می‌شوند، بر اساس قانون زندان آلمان مصوب ۱۹۷۶ مدیریت شده و بر الزام باز اجتماعی کردن یا حق بازپروری زندانیان تأکید دارند.^۳ از سوی دیگر، دادگاه اروپایی حقوق بشر رویکرد روشنی در خصوص رابطه میان حقوق محکومان و محدودیت‌های ذاتی مجازات حبس ارائه نکرده است.^۴ و صرفاً وظیفه‌اش ارائه یک نظریه جامع درباره محدودیت‌های قابل قبول برای زندانیان نیست. بلکه صرفاً بررسی می‌کند که آیا اجرای مقررات در یک پرونده خاص، مفاد کنوانسیون را نقض کرده است یا خیر.^۵

اجرای احکام زندان به طور نسبی از اهدافی که برای اعمال آن‌ها تعیین شده، مستقل است.^۶ این استقلال نسبی به دادگاه اجازه می‌دهد که تشخیص دهد، هرچند ممکن است مجازات زندان با اهدافی مانند مجازات، بازدارندگی یا ناتوان‌سازی تحمیل شود، اما نحوه اجرای آن می‌تواند به سمت بازپروری و باز اجتماعی کردن زندانیان هدایت شود، همان‌طور که در نظام زندان‌های آلمان دیده می‌شود.^۷

بازپروری و کرامت انسانی بر اساس کنوانسیون

نظریه‌های توان بخشی بر این اصل استوارند که مجازات باید به اصلاح و بازپروری مجرمان منجر شود تا آن‌ها دیگر مرتکب جرم نشوند.^۸ با این حال، در طول زمان، تمرکز این نظریه‌ها از اصلاح مجرمان از طریق اعمال مجازات سنگین، به روش‌هایی درمان محور تغییر یافته است که هدف آن‌ها آماده‌سازی افراد برای بازگشت موفق

۱. لیورا لازاروس، «برداشت‌های محرومیت از آزادی» (۲۰۰۶) ۶۹، ۷۶۴ M.L.R. 738.

لیورا لازاروس، حقوق متضاد زندانیان: معاینه تطبیقی آلمان و انگلیس (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۴) ۱۹۶-۱۹۸. استفان لیوینگستون، «حقوق زندانیان در زمینه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» (۲۰۰۰) ۲ مجازات و جامعه ۳۰۹.

۲. همانجا ۴۰.

۳. لیورا لازاروس، حقوق متضاد زندانیان (شماره ۲) ۴۰-۴۱.

۴. همانجا ۱۹۶-۱۹۷.

۵. گلدر در مقابل انگلستان (۱۹۷۹) E.H.R.R. 5241، بند ۳۹.

۶. همانجا ۷۸-۷۹.

۷. لیورا لازاروس، حقوق متضاد زندانیان (شماره ۸) ۳۸-۴۱.

۸. مایکل کاوادینو، جیمز دینان و جورج میر، سیستم مجازات: مقدمه (انتشارات Sage، 2020) 44.

ادگار و روتمن، «فراتر از مجازات» در آنتونی داف و دیوید گارلند (ویراستاران)، خواننده مجازات (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۴) ۲۸۴.

به جامعه است.^۱ این روش‌ها شامل مداخلات پزشکی و درمان‌های اجباری هستند که برای اصلاح رفتار انحرافی طراحی شده‌اند.^۲

امروزه، اصطلاحاتی مانند بازاجتماعی‌سازی و ادغام مجدد بیشتر برای توصیف فرایندهایی به کار می‌روند که به مجرمان کمک می‌کنند تا از طریق شرکت در فعالیت‌هایی که فرصت یادگیری و رشد را فراهم می‌کنند، به جامعه بازگردند.^۳ با این حال، همان‌طور که دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای خود اشاره کرده است، این روند همچنان با چالش‌هایی مواجه است.

به‌عنوان نتیجه در این بخش باید عنوان داشت که اولویت اصلی در چارچوب حقوق زندانیان، توان بخشی است. اهدافی مانند ناتوان‌سازی، بازدارندگی و مجازات، در ارائه راهنمایی کافی درباره تعامل میان مجازات، حقوق اساسی و کرامت انسانی ناکام مانده‌اند و در نتیجه، در تعیین دامنه حقوق و محدودیت‌ها در نظام حبس، کاربرد محدودی دارند.

زندانیان و مفهوم شهروندی

در طول تاریخ، وضعیت سنتی زندانیان محکوم، به‌عنوان نوعی مرگ مدنی شناخته شده است، به این معنا که فرد پس از محکومیت، حقوق مدنی خود را برای مشارکت در جامعه از دست می‌داد.^۴ این محدودیت‌ها شامل از دست دادن حقوق مالکیت تا سلب حق رأی در انتخابات می‌شد. همچنین مجازات سنتی را که شامل آسیب جسمی و مرگ بوده‌اند، با سیاست‌های زندان مقایسه می‌شود، سیاست‌هایی که هدفشان محو هویت زندانیان از طریق اقدامات نمادین مانند تراشیدن سر و پوشاندن لباس‌های یکسان بوده است.^۵ استدلال می‌شود که هر دو نوع مجازات درصدد بیگانگی و جداسازی کامل زندانیان از جامعه هستند. با کاهش استفاده از مجازاتی که به‌طور مستقیم موجب درد یا تحقیر می‌شوند، مجازات غیر جسمانی گسترش یافته‌اند.^۶ شهروندی، دربردارنده تصویری از فرد به‌عنوان عضوی از جامعه است که از حقوق برخوردار بوده و در قبال دولت مسئولیت‌هایی دارد. بازنگری در

۱. کاوادینو، دینان و میر (شماره ۲) ۴۵. دیرک ون زیل سمیت و سونجا اسنکن (شماره ۱۳) ۸۳-۸۴. ایستون و پیپر (شماره ۴۰) ۳۶۲-۳۷۱.
۲. آدریانو مارتوفی، «مسیرهای توانبخشی متخلف و بعد اروپایی مجازات: چالش‌های جدید برای یک ایده‌آل قدیمی؟» [۲۰۱۸] ۲۵ مجله ماستریخت قانون اروپا و مقایسه‌ای ۶۷۲. ایلینا تانوا، «چرا توانبخشی و ادغام مجدد متخلفان از دیدگاه شورای اروپا مهم هستند» [۲۰۱۹] ۱۶ بررسی قانون ایالات متحده و چین ۲۵۸، ۲۶۱-۲۶۲.
۳. مارتوفی (شماره ۷).

۴. هاوارد ایتسکوویتز و لورن اولداک، «بازگرداندن حق رأی متخلفان سابق: پیشینه و تحولات» (Restoring the Ex-Offender's Right to Vote: Background and Developments)، نشریه American Criminal Law Review، سال ۱۹۷۳، جلد ۱۱، صفحات ۷۲۱-۷۲۶. چنی (شماره ۱۸). ایستون (شماره ۴۳)، صفحات ۱۴-۱۵، ۲۰-۲۵. تریپکوویک (شماره ۵۸)، صفحات ۲۷-۲۸.
۵. همان، ۳۱.

۶. پیتر اسپیرنبرگ، بدن و دولت: اروپا در دوران مدرن اولیه (The Body and the State: Early Modern Europe)، در: نوروال موریس و دیوید جی. روتمن (ویراستاران)، تاریخ آکسفورد زندان: عمل مجازات در جامعه غربی (The Oxford History of the Prison: The Practice of Punishment in Western Society)، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۸، صفحات ۴۴-۷۰.

معیارهای پذیرش پذیر مجازات و اهمیت روندهای قانونی، هم‌زمان با شکل‌گیری ایده‌هایی درباره مجازات به عنوان ابزاری برای اصلاح مجرمان پدیدار شده است. در جامعه‌ای که تلاش دارد فرصت‌هایی برای اصلاح زندانیان محکوم فراهم کند، دولت تا حدی مسئولیت رفاه این افراد را بر عهده دارد. برعکس، زمانی که فرد به عنوان یک شهروند و عضوی از یک جامعه خاص شناخته می‌شود، در چارچوبی قرار می‌گیرد که دولت موظف است از حقوق او محافظت کند و در عین حال، او نیز در برابر قوانین و هنجارهای اجتماعی مسئول خواهد بود.^۱ با این حال امروزه دادگاه‌های اروپایی بخش گسترده‌ای از احکام حقوقی را صادر کرده‌اند که طیف وسیعی از حمایت‌های حقوقی را برای زندانیان تحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر فراهم می‌آورد. با این حال، در اینجا استدلال می‌شود که هنوز برخی از تصورات قدیمی درباره زندانیان به عنوان افرادی غیر شهروند یا دچار مرگ مدنی در حقوق زندانیان باقی مانده است.^۲

تفسیر حقوق زندانیان تحت مواد ۸ و ۱۰ کنوانسیون

الف) ماده ۸: حریم خصوصی و زندگی خانوادگی

بخش عمده‌ای از حقوق واجد شرایط زندانیان ذیل ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار می‌گیرد. این حقوق عمدتاً به مکاتبات و ارتباط زندانیان با افراد خارج از زندان مربوط می‌شود. ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به طور گسترده‌ای در رویه قضایی مورد تفسیر قرار گرفته است.^۳ با این حال، دادگاه همواره تأکید داشته که هدف اصلی این ماده، محافظت از افراد در برابر مداخله خودسرانه در حق حریم خصوصی، زندگی خانوادگی و مکاتبات است.^۴ در پرونده پرتی علیه انگلستان، بحث اصلی حول محور میزان تعهد دولت در حمایت از افراد در قبال پیامدهای انتخاب‌های زندگی آن‌ها شکل گرفت.^۵ دادگاه تصریح کرد که امتناع دادستان کل از ارائه تضمین مبنی بر عدم تعقیب کیفری همسر متقاضی به دلیل کمک به او در خودکشی، ناقض حق او برای زندگی خصوصی تحت ماده ۸ نیست.

۱. ون زیل سمیت و استنکن، (شماره ۱۳).

دیوان دادگستری حقوق بشر اروپا، پرونده هیرست (شماره ۲) علیه انگلستان (۲۰۰۶) ۴۲ EHR 41.
FRODL v OUTRIA (2011) 52 EHR 5.

Söyler v ترکیه، پرونده شماره ۰۷/۲۹۴۱۱ (دیوان دادگستری حقوق بشر اروپا، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۳).
اسکوپولا علیه ایتالیا (شماره ۳)، پرونده شماره ۰۵/۱۲۶ (دیوان دادگستری حقوق بشر اروپا، ۲۲ مه ۲۰۱۲).
MOOHAN v انگلستان، پرونده شماره ۱۵/۲۲۹۶۲ (دیوان دادگستری حقوق بشر اروپا، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۷).

۲. هیرست (شماره ۲) علیه انگلستان (۲۰۰۶) ۴۲ EHR 41.

۳. دیوید فلدمن، «دامنه در حال توسعه ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، E.H.R.L.R.، سال ۱۹۹۷، ص. ۲۶۵. جورج لتساس، نظریه تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۷-۱۳۱.

Bernadette Rainey, Pamela McCormick & Clare Ovey, Jacobs, White & Ovey: The European Convention on Human Rights, 8th edn, Oxford University Press, 2020, p. 336.

۴. Kroon v. Netherlands، پرونده شماره ۹۱/۱۸۵۳۵، دادگاه اروپایی حقوق بشر، ۲۷ اکتبر ۱۹۹۴. France v. Libert، پرونده شماره ۱۳/۵۸۸، دادگاه اروپایی حقوق بشر، ۲۲ فوریه ۲۰۱۸.

5 Pretty v. United Kingdom 2002, 35 EHR 5

در رأی خود، دادگاه بار دیگر بر ارتباط قوی میان ماده ۸ و حمایت از استقلال فردی تأکید کرد و در عین حال، اختیارات دولت در مداخله در انتخاب‌های شخصی را بررسی نمود. با این حال، دادگاه همچنین تصدیق می‌کند که در برخی شرایط، ماده ۸ صرفاً یک تعهد منفی (پرهیز از مداخله) ایجاد نمی‌کند، بلکه تعهدات مثبتی نیز بر دولت تحمیل می‌کند. به عنوان مثال، دولت‌ها در برخی موارد موظف‌اند اقداماتی را برای تضمین تحقق حق حریم خصوصی انجام دهند.^۱

ب) ماده ۱۰ و آزادی بیان

در رویه قضایی مرتبط با ماده ۱۰، دادگاه همواره بر نقش بنیادین آزادی بیان تأکید کرده است. در پرونده هندی ساید علیه دولت انگلستان، دادگاه تصریح کرد: «آزادی بیان یکی از پایه‌های اساسی یک جامعه است و یکی از شرایط ضروری برای پیشرفت آن و برای رشد فردی هر انسان محسوب می‌شود.» این تفسیر، نشان‌دهنده اهمیت آزادی بیان نه تنها به عنوان یک حق فردی بلکه به عنوان ستون اصلی یک کشور است. این دیدگاه در پرونده‌های بعدی نیز مورد تأیید قرار گرفته و به طور مستمر به عنوان مبنای تحلیل‌های قضایی درباره محدودیت‌های مشروع بر آزادی بیان مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ همان‌طور که در مورد ماده ۸ نیز مشاهده شده، دادگاه در رویه قضایی خود تشخیص داده است که حمایت مؤثر از ماده ۱۰ در برخی شرایط، تنها مستلزم خودداری دولت از مداخله در آزادی بیان افراد نیست، بلکه در برخی موارد، این ماده وظایف مثبتی را نیز بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد.

یکی از جنبه‌های کلیدی حق زندانیان برای احترام به زندگی خانوادگی، فراهم‌سازی امکان ارتباط آن‌ها با خانواده‌هایشان توسط مقامات زندان است.^۳ با این حال، در موارد مختلف تصریح کرده است که محدودیت‌های اعمال شده در مقایسه با شرایط معمول جامعه ممکن است موجه تلقی شوند، به شرطی که با الزامات بند (۲) ماده ۸ همخوانی داشته باشند و از مشروعیت برخوردار باشند.^۴

دادگاه اروپایی حقوق بشر اعلام کرده است که «ممانعت از ملاقات، موانع فیزیکی و سایر تدابیر محافظتی، نوعی مداخله در حق احترام به زندگی خانوادگی محسوب می‌شود».^۵ محدودیت‌های جزئی در دریافت مکاتبات از سوی

1. Marckx v. Belgium 2 (1979), EHRR 30.

۲. Evans v. United Kingdom (۲۰۰۸) ۴۶ EHRR ۳۴، بند ۷۵.

۳. آلاستر موبری، توسعه تعهدات مثبت تحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط دادگاه حقوق بشر اروپا، انتشارات هارت، ۲۰۰۴، ص. ۱۲۷.

۴. Handyside v. United Kingdom (۱۹۷۶) ۱ EHRR 737، همچنین مراجعه کنید به: Lingens v. Austria (۱۹۸۶) 407 EHRR، بند ۴۲.

3. Messina v Italy (No. 2) (No. 25), para.

4. Kyriacou Tsiakkourmas v Turkey, App No. 13320/02 (ECTHR, 02 June 2015),

۵. Van Der Ven v. Netherlands، شماره درخواست ۹۹/۵۰۹۰۱ (EctHR)، 4 فوریه ۲۰۰۳، بند ۶۹.

Kucera v. Slovakia، شماره درخواست ۹۹/۴۸۶۶۶ (EctHR)، 17 ژوئیه ۲۰۰۷، بند ۱۲۷.

زندانیان نیز نوعی مداخله به شمار می‌رود.^۱

به‌عنوان نمونه، در پرونده رومانیای و سیوپرسسیو، متقاضی ادعا کرد که حقوق او بر اساس ماده ۸ کنوانسیون، به دلیل ناتوانی در برقراری ارتباط آنلاین با همسرش، نقض شده است.^۲ هرچند دادگاه این وضعیت را نوعی مداخله دانست، اما تأکید کرد که ماده ۸ نمی‌تواند به‌گونه‌ای تفسیر شود که دولت‌ها را موظف به فراهم کردن امکان ارتباط زندانیان با دنیای خارج از طریق وسایل آنلاین کند، به‌ویژه در شرایطی که روش‌های جایگزین مناسب و در دسترس باشند.^۳ بنابراین، حق ارتباط آنلاین با اعضای خانواده، بسته به شرایط خاص هر پرونده و ملاحظات موجود تعیین می‌شود.

پ) باروری مصنوعی (تلقیح مصنوعی)

در پرونده دیکسون علیه دولت انگلستان، یک زندانی در انگلستان مدعی شد^۴ که امتناع وزیر کشور از اجازه دسترسی او به امکانات تلقیح مصنوعی، نقض ماده ۸ کنوانسیون و حق زندگی خانوادگی او محسوب می‌شود. این زندانی که به حبس ابد با حداقل ۱۵ سال محکوم شده بود، استدلال کرد که این تصمیم، با توجه به سن همسرش، عملاً فرصت داشتن فرزند را از آن‌ها سلب می‌کند.^۵

دادگاه دریافت که در این پرونده مداخله‌ای در ماده ۸ رخ داده است، اما به‌طور دقیق محتوای این حق یا وظیفه‌ای را که دولت باید بر عهده می‌داشت، مشخص نکرد.

دادگاه تشخیص داد که ماده ۸ کنوانسیون در مورد شکایت متقاضیان قابل اعمال است، زیرا امتناع از ارائه امکانات تلقیح مصنوعی، با زندگی خصوصی و خانوادگی آن‌ها مرتبط بوده و به حق تصمیم‌گیری درباره والد شدن از نظر ژنتیکی مربوط می‌شود.^۶

با این حال، دادگاه از تعیین اینکه این پرونده به تعهد مثبت یا منفی دولت مربوط می‌شود، خودداری کرد و در عوض تأکید کرد که مسئله اصلی، برقراری تعادل عادلانه بین منافع عمومی و خصوصی است.^۷ بنابراین، درحالی‌که امکان تلقیح مصنوعی تحت شمول ماده ۸ قرار می‌گیرد، دادگاه مشخص نکرد که آیا دولت موظف به فراهم کردن این امکانات است یا خیر.

در این پرونده، دادگاه نتیجه گرفت که امتناع وزیر کشور از پذیرش درخواست متقاضی، ناقض ماده ۸ بوده است،

۱. Resin v. Russia، شماره درخواست ۱۴/۹۳۴۸

۲. Ciupercescu v. Romania (No. ۳)، شماره درخواست ۲۳، بند ۱۰۵.

۳. همان، ۱۰۵.

۴. Dixon v. United Kingdom، شماره درخواست ۲۴، بند

۵. همان، ۱۲.

۶. همان، ۶۶.

۷. همان، ۷۱.

زیرا وی به درستی کرامت انسانی و امنیت عمومی را موازنه نکرده و تناسب اقدام اتخاذ شده را ارزیابی نکرده است.^۱

ج) بازدیدهای زوجین و ملاقات زناشویی

در پرونده رومانیای و کاستل، دادگاه اشاره کرد که بیش از نیمی از کشورهای عضو کنوانسیون، امکان ملاقات زوجی را برای زندانیان فراهم می‌کنند.^۲ در حالی که دادگاه از این روند رو به گسترش حمایت کرد، اما تأکید نمود که کنوانسیون اروپا تاکنون به گونه‌ای تفسیر نشده است که دولت‌ها را ملزم به ارائه چنین امکانی کند.^۳ با این وجود، دادگاه دریافت که سیاست ممنوعیت ملاقات زوجی، تأثیری منفی بر سلامت و زندگی خانوادگی زندانی داشته^۴ و بنابراین، در محدوده ماده ۸ قرار می‌گیرد. با این حال، دادگاه از شناسایی یک حق خاص برای ملاقات زوجی خودداری کرد و به جای آن بررسی کرد که آیا این موضوع تحت ماده ۸ قابل بررسی است. به نظر می‌رسد دادگاه در اینجا بر این نکته تأکید دارد که برای اثبات مداخله در حق زندگی خانوادگی تحت ماده ۸، باید نشان داده شود که محدودیت در ملاقات زوجی به این حق آسیب وارد کرده است. این رویکرد تا حدی با رویه قضایی پیشین درباره ملاقات و مکاتبات خانوادگی متفاوت است، زیرا در موارد پیشین، هرگونه محدودیت در این زمینه به عنوان مداخله تلقی می‌شد.

با این حال، در پرونده لسلاو علیه دولت لهستان، دادگاه اظهار داشت که امتناع از اعطای ملاقات زوجی به متقاضی، با توجه به چارچوب قانونی لهستان و شرایط خاص پرونده، ممکن است نوعی مداخله در حق احترام به زندگی خانوادگی وی محسوب شود.^۵

در این پرونده، دادگاه مداخله در ماده ۸ را نه به دلیل آسیب به حق متقاضی، بلکه به واسطه چارچوب حقوقی داخلی لهستان شناسایی کرد. در این سیستم، ملاقات زوجی به عنوان بخشی از یک نظام پاداش و انگیزه برای زندانیان در نظر گرفته شده بود، به گونه‌ای که دسترسی به آن‌ها بر اساس رفتار زندانی قابل افزایش یا کاهش بود. در نتیجه، دادگاه تأکید کرد که وجود مداخله در این پرونده به طور خاص به ویژگی‌های این نظام حقوقی بستگی دارد و نمی‌توان از این پرونده استنباط کرد که یک حق کلی برای ملاقات زوجی در تمامی موارد وجود دارد.

د) دسترسی زندانیان به اطلاعات تحت ماده ۱۰

در مورد دسترسی به اطلاعات، دادگاه تصریح کرد:

۱ Dixon v. United Kingdom، بندهای ۶۶ و ۷۱.

۲ Costel Gaciu v. Romania، شماره درخواست ۱۰/۳۹۶۳۳ (EctHR)، 23 ژوئن ۲۰۱۵، بندهای ۵۰ و ۵۱.

۳ همان، ۵۰.

۴ همان، ۵۱.

۵ Lesław Wójcik v. Poland، شماره درخواست ۰۹/۶۶۴۲۴ (EctHR)، 1 ژوئیه ۲۰۲۱، بند ۱۲۲

حبس به طور اجتناب‌ناپذیر شامل محدودیت‌هایی در ارتباط زندانیان با دنیای خارج است، از جمله محدودیت‌هایی در توانایی دریافت اطلاعات. ماده ۱۰ کنوانسیون نباید به گونه‌ای تفسیر شود که دولت‌ها را ملزم به فراهم کردن دسترسی کلی به اینترنت یا وبسایت‌های خاص برای زندانیان کند.^۱

باین حال، در این پرونده، دادگاه مداخله‌ای در ماده ۱۰ را شناسایی کرد، زیرا قوانین داخلی قبلاً به زندانیان اجازه داده بود که به صورت محدود به برخی وبسایت‌های خاص دسترسی داشته باشند. در نتیجه، دادگاه دریافت که اعمال محدودیت‌های جدید، به ویژه در شرایطی که هزینه اضافی قابل توجهی برای اعطای این دسترسی وجود ندارد، می‌تواند ناقض ماده ۱۰ باشد. دادگاه بار دیگر تأکید کرد که ماده ۱۰ نباید به عنوان تعهدی عام برای ارائه دسترسی زندانیان به اینترنت تفسیر شود. باین حال، دادگاه با در نظر گرفتن شرایط خاص دسترسی و ظرفیت‌های موجود، به بررسی جزئیات پرونده پرداخت.^۲

اینترنت به عنوان یک ابزار ذخیره‌سازی و تبادل اطلاعات، نقش مهمی در افزایش دسترسی افراد به اخبار و تسهیل انتشار اطلاعات ایفا می‌کند. باین حال، حق دسترسی به اینترنت، مشابه حق ملاقات زوجی، به ماهیت و ساختار سیستم حقوقی موجود در سطح ملی بستگی دارد.^۳ همان طور که پیش‌تر اشاره شد، این عامل می‌تواند تعیین‌کننده دامنه تعهد کنوانسیون در زمینه دسترسی زندانیان به اینترنت باشد. به طور کلی، رویکرد دادگاه‌های اروپایی در بررسی تعهدات مثبت در ارتباط با حقوق زندانیان بر اصل تداخل مبتنی است. در بیشتر موارد، دادگاه به سادگی مداخله‌ای در حقوق زندانیان را تأیید می‌کند، بدون اینکه الزام عمومی به فراهم کردن یک حق خاص را برای دولت‌ها شناسایی کند.

در برخی پرونده‌ها، دادگاه بررسی می‌کند که آیا محدودیت‌ها در محدوده حقوق کنوانسیون قرار دارند، اما مشخص نمی‌کند که چه حقی به طور خاص نقض شده است.^۴

در سایر پرونده‌ها، دادگاه مداخله را با استناد به چارچوب قانونی داخلی کشورها توجیه می‌کند.^۵

در خصوص ملاقات خانوادگی و مکاتبات زندانیان، دادگاه اغلب وجود مداخله‌ای در ماده ۸ را تأیید می‌کند،^۶ اما به ندرت وظیفه‌ای مثبت را برای دولت در جهت تسهیل ارتباط زندانیان با خانواده‌شان تحمیل می‌کند.^۷ باین حال، دادگاه

۱ Kald v. Estonia، شماره درخواست ۱۰/۱۷۴۲۹ (EctHR)، 19 ژانویه ۲۰۱۶.

۲ Jankovskis v. Lithuania، شماره درخواست ۰۸/۲۱۵۷۵ (EctHR)، 17 ژانویه ۲۰۱۷، بند ۵۵.

۳ همان، ۵۴.

۴ Dixon v. United Kingdom، شماره درخواست ۲۴.

۵ Lesław Wójcik v. Poland، شماره درخواست ۹۰.

۶ Ciupercescu v. Romania (شماره ۳)، شماره درخواست ۲۳.

6. Perhaps because of the link between maintaining social ties and the aim of rehabilitation, which is recognised as a 'mandatory factor' which states must take into account in designing their penal policy in *Khoroshenko v Russia* App no 41418/04 (EctHR, 30 June 2015), 121. See detailed discussion of the role of rehabilitation in the EctHR's caselaw in Chapter 5.

۷ Messina v. Italy (No.2 ۷)، شماره درخواست ۲۵، بند ۶۱.

بر این موضوع تأکید دارد که مقامات زندان موظفند به طور کلی امکان حفظ روابط اجتماعی زندانیان را فراهم کنند.

ذ) ارزیابی تعادل منصفانه و دلایل قانع‌کننده برای مرخصی زندانیان در مراسم تشییع جنازه

در بسیاری از پرونده‌ها، دادگاه برای سنجش تعارض میان کرامت انسانی و منافع عمومی از تعادل منصفانه استفاده می‌کند. به این معنا که وجود یک حق بر اساس اهداف رقابتی و ارزیابی کلی "تعادل" تعیین می‌شود. این آزمون بیشتر در مرحله بررسی توجیهات مداخله به حقوق به کار می‌رود تا در تفسیر اصل حق. دادگاه‌های اروپایی در زمینه اعطای مرخصی به زندانیان برای حضور در مراسم تشییع جنازه نزدیکان، رویکردی متمایز اتخاذ کرده است. در حالی که تصریح نموده "ماده ۸ کنوانسیون حق مطلق برای ترک زندان جهت ملاقات با بستگان بیمار یا شرکت در مراسم تشییع جنازه ایجاد نمی‌کند"^۱، اما امتناع از اعطای این مرخصی را نوعی مداخله در ماده ۸ قلمداد کرده است.^۲

دادگاه تأکید دارد که دولت‌ها برای توجیه این مداخله باید "دلایل قانع‌کننده" ارائه دهند.^۳ برای نمونه: در پرونده پولوسکی علیه دولت لهستان، دادگاه با اشاره به اهمیت شرایط مورد نظر، تخلف را موجه دانست، به ویژه با در نظر گرفتن مشکلات مالی و لجستیکی در اعطای مرخصی همراه با محافظ به زندانی. در پرونده رازووژیو علیه دولت اوکراین و روسیه، دادگاه مجدداً تأکید کرد که اگرچه حق مطلق برای اعطای مرخصی جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه وجود ندارد، اما مقامات تنها زمانی می‌توانند چنین درخواستی را رد کنند که دلایل قانع‌کننده‌ای داشته باشند و راه‌حل جایگزینی نیز پیشنهاد شود.^۴ دادگاه در مواردی که دولت‌ها نتوانسته‌اند ضرورت لازم برای امتناع از مرخصی توجیه کنند، یا گزینه محافظ همراه با زندانی را بررسی نکرده‌اند، یا در یافتن راه‌حل جایگزین کوتاهی کرده‌اند، نقض ماده ۸ را اعلام کرده است.^۵

به جای تسهیل مستقیم حق زندانی برای شرکت در مراسم تشییع جنازه بستگان نزدیک، دادگاه‌های اروپایی بر انجام ارزیابی فردی از شرایط خاص تأکید دارد و ضروری بودن هرگونه محدودیت در یک جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۶ دادگاه توضیح مشخصی درباره دلیل این چارچوب بندی ارائه نکرده است، اما می‌توان استدلال کرد که دلیل احتمالی آن، تمایل دادگاه به تحمیل تعهدات رویه‌ای بر دولت‌ها، به جای تعهدات مثبت مادی

۱ Lind v. Russia ۱، شماره درخواست ۰۵/۲۵۶۶۴ (EctHR)، 6 دسامبر ۲۰۰۷، بند ۹۴.

۲ Osenko v. Russia، شماره درخواست ۱۳/۱۵۶۶۹ (EctHR)، 17 مارس ۲۰۲۰، بند ۶۹.

۳ Schemkamper v. France، شماره درخواست ۰۱/۷۵۸۸۳ (EctHR)، 18 اکتبر ۲۰۰۵.

۴ P. oski v. Poland، شماره درخواست ۹۵/۲۶۷۶۱ (EctHR)، 12 نوامبر ۲۰۰۲، بند ۳۷.

۵ Razvozhayev v. Russia and Ukraine، شماره درخواست ۱۲/۷۵۷۳۴ (EctHR)، 12 نوامبر ۲۰۱۹، بند ۲۶۶.

۶ Sokolov v. Russia، شماره درخواست ۰۹/۶۳۳۹۲ (EctHR)، 28 نوامبر ۲۰۱۷، بند ۴۸.

۶ همان، ۴۸.

است. این رویکرد با تفسیر ماده ۸ کنوانسیون در راستای حمایت از افراد در برابر مداخلات دولت سازگار است؛ بنابراین، در خصوص حق شرکت در مراسم تشییع جنازه والدین، ابتدا دادگاه دامنه حق را تفسیر کرده و سپس به تعادل آن با منافع عمومی می‌پردازد. دادگاه تصریح می‌کند که دولت‌ها موظف به تسهیل این حق هستند، مگر آنکه محدودیت اعمال شده با الزامات بند ۲ ماده ۸ مطابقت داشته باشد. در نتیجه، توجیه محدودیت این حق از طریق مشروعیت هدف و ضرورت آن در یک جامعه دموکراتیک انجام می‌شود، نه از طریق محدود کردن خود حق.

تعهدات منفی و مثبت دولت در حقوق بشر

در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر، تعهدات دولت‌ها در برابر حقوق افراد معمولاً به دودسته اصلی تقسیم می‌شود: تعهدات منفی و تعهدات مثبت.

۱) تعهد منفی به این معناست که دولت نباید در حق یا آزادی‌های فردی افراد دخالت کند. این نوع تعهد از اصل عدم مداخله ناشی می‌شود. دولت نباید آزادی بیان شهروندان را سرکوب کند.^۱ دولت نباید افراد را بدون دلیل قانونی بازداشت کند.^۲

۲) تعهد مثبت یعنی دولت باید از نقض حقوق افراد خودداری کند و اجازه دهد که آن‌ها بدون مداخله از حقوقشان بهره‌مند شوند.

۱ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (حق آزادی بیان)

۱. هر فردی حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی عقیده و آزادی دریافت و انتقال اطلاعات و ایده‌ها بدون مداخله مقامات عمومی و صرف نظر از مرزها است. این ماده مانع از الزام دولت‌ها برای صدور مجوز جهت فعالیت مؤسسات رادیو، تلویزیون یا سینما نمی‌شود.
۲. اعمال این آزادی‌ها، از آنجا که مستلزم وظایف و مسئولیت‌هایی است، ممکن است تابع شرایط، محدودیت‌ها و مجازات‌هایی باشد که در قانون پیش‌بینی شده و در یک جامعه دموکراتیک برای حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی یا امنیت عمومی، جلوگیری از بی‌نظمی یا جرم، حفاظت از سلامت یا اخلاق عمومی، حمایت از حیثیت یا حقوق دیگران، جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی قوه قضائیه ضروری باشد.

۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (حق آزادی و امنیت شخصی)

۱. هر فردی حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس نباید به‌طور خودسرانه دستگیر یا بازداشت شود. هیچ‌کس نباید از آزادی خود محروم شود، مگر به دلایلی که در قانون مقرر شده و مطابق با رویه قانونی باشد.
۲. هر فردی که دستگیر می‌شود، باید در هنگام دستگیری از دلایل آن مطلع شود و در اسرع وقت از هر اتهامی که علیه او مطرح شده آگاه گردد.

۳. هر فردی که به دلیل یک جرم کیفری دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید بدون تأخیر به یک مقام قضایی معرفی شود و حق دارد ظرف مدت معقولی محاکمه شود یا آزاد گردد. بازداشت پیش از محاکمه نباید قاعده کلی باشد، بلکه آزادی ممکن است مشروط به تضمین‌هایی شود که حضور متهم در دادگاه و سایر مراحل قانونی را تضمین کند.

۴. هر فردی که از آزادی خود محروم شده است، حق دارد به دادگاه مراجعه کند تا این دادگاه بتواند بدون تأخیر مشروعیت بازداشت او را بررسی کند و در صورت غیرقانونی بودن، آزادی او را دستور دهد.

۵. هر فردی که به‌طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد، حق جبران خسارت دارد.

جدول ۱. تعهدات مثبت و منفی دولت بر طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در قبال زندانیان

ویژگی	تعهد منفی	تعهد مثبت
تعریف	عدم مداخله در حقوق افراد	انجام اقداماتی برای حفظ حقوق افراد
نوع تعهد	پرهیز از اقدام	الزام به اقدام
مثال‌ها	ممنوعیت شکنجه، جلوگیری از تبعیض و عدم	تأمین آموزش رایگان، حمایت از حقوق کودکان، مبارزه با خشونت خانگی
مبنای حقوقی	حفظ آزادی فردی	سانسور
		ایجاد شرایط لازم برای بهره‌مندی از حقوق

نتیجه‌گیری

در تلاقی میان نظام‌های کیفری و اصول حقوق بشری، چالش دیرینه‌ای در زمینه حقوق زندانیان رخ می‌دهد. پژوهش حاضر، از دریچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به کاوش در این عرصه پیچیده پرداخت و نشان داده است که حقوق زندانیان، اگرچه واجد شرایط و مستلزم تعادل با مصالح عمومی‌اند، هرگز نمی‌توانند به منزله مرگ مدنی تلقی شوند. در این راستا، تأکید بر مفهوم حمایت مؤثر و اولویت بخشی به کرامت انسانی، سنگ بنای رویکردی نوین را تشکیل می‌دهد که فراتر از صرف عدم مداخله دولت، تعهدات مثبتی را نیز برای آن در پی دارد.

نتایج تحلیل‌ها حاکی از آن است که دیوان اروپایی حقوق بشر، با وجود گرایش به تأیید مداخلات مشروع در حقوق زندانیان، به تدریج به سوی شناسایی و تقویت ابعاد بازپروری و بازاجتماعی‌سازی گام برداشته است. این گرایش، بازتاب‌دهنده دیدگاهی مترقی است که هدف اصلی مجازات را نه صرفاً تنبیه یا بازدارندگی، بلکه فرصتی برای بازگشت فرد به جامعه و ایفای نقش شهروندی او می‌داند. در این مسیر، توان بخشی به عنوان یک حق بنیادین، نه تنها مکمل سایر حقوق، بلکه محور اصلی سیاست کیفری نوین اروپا شناخته شده است. باین حال، تفاوت‌های ساختاری و اقتصادی کشورها، اجرای کامل این تعهدات را با موانعی روبه‌رو می‌سازد. از این رو، دیوان ناگزیر است تا میان تعیین حقوق کامل زندانیان و درک واقعیت‌های اجرایی کشورها، توازن دقیقی برقرار کند. این توازن، هرگز به معنای چشم‌پوشی از حقوق نیست، بلکه به معنای یافتن راه‌حل‌های عملی و تدریجی برای تحقق آن‌هاست.

درنهایت، یافته‌ها گویای آن است که اگرچه برخی تصورات کهنه از زندانیان همچون غیر شهروندان یا دچارشدگان به مرگ مدنی هنوز در ذهنیت‌های حقوقی باقی مانده است، اما رویه‌های قضایی نوظهور، به ویژه در مواردی چون حق رأی و آزادی بیان، نشان‌دهنده تلاشی مستمر برای احیای کامل شهروندی زندانیان است. این تلاش، نه تنها به ارتقای کرامت انسانی در زندان‌ها می‌انجامد، بلکه به تقویت بنیان‌های جامعه‌ای دموکراتیک و عادلانه کمک شایانی خواهد کرد. از این رو، شفافیت بیشتر در استدلال‌های حقوقی و توجه عمیق‌تر به اهداف بازپروری، می‌تواند مسیر را برای حمایتی قدرتمندتر از حقوق کنوانسیون برای تمامی زندانیان هموار سازد.

منابع

الف) فارسی

- جلالی، علیرضا، مظهری، محمد و مالدار، محمد حسن. (۱۴۰۳). ارزیابی کیفر حبس ابد در پرتو ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۴ (۳)، ۲۰۵۵-۲۰۷۲.
- حیدرقلی زاده، جعفر و ذاکر اردکانی، محمد. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی حق بهره‌مندی از بهداشت و سلامت در حقوق ایران، اسناد بین‌المللی و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۲)، ۷۹-۱۰۰.
- شفیعی، سامان. (۱۴۰۴). حق بر حریم خصوصی زندانیان و افراد محروم از آزادی با تأکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. (۲۲۵۰۸۲). پژوهش‌های حقوقی.
- میری بالاجورشری، سیده مهشید و محمودی، امیررضا. (۱۴۰۳). واکاوی حقوق زندانیان با رویکردی بر نهادهای داخلی و بین‌المللی. (۱۹۴۳۴۵). فصلنامه تمدن حقوقی، ۷ (۱۹).

ب) انگلیسی

- Celiksoy, E. (2020). UK exceptionalism in the ECtHR's jurisprudence on irreducible life sentences. *International Journal of Human Rights*, 24(11), 1594-1611.
- Celiksoy, E. (2020). Execution of the judgments of the European Court of Human Rights in prisoners' right to vote cases. *Human Rights Law Review*, 20(3), 555-577.
- Cenda-Miedzińska, K. (2015). The protection of prisoners' health in the jurisprudence of the European Court of Human Rights. *Internal Security*, 7(1), 89-101.
- Costa Neto, J. (2015). Rights as trumps and balancing: Reconciling the irreconcilable? *Direito GV Law Review*, 11, 159-182
- Cowell, F. (2019). Understanding the causes and consequences of British exceptionalism towards the European Court of Human Rights. *International Journal of Human Rights*, 23(9), 1183-1202
- Dickson, B. (2010). Positive obligations and the European Convention on Human Rights. *Northern Ireland Legal Quarterly*, 61(3), 203-225
- Dzehtsiarou, K. (2011). Does consensus matter? Legitimacy of European consensus in the case law of the European Court of Human Rights. *Public Law*, 2011, 534-557.
- Føllesdal, A. (2009). The legitimacy of international human rights review: The case of the European Court of Human Rights. *Journal of Social Philosophy*, 40(4), 595-610
- Foster, S. (2010). Prison discipline, cellular confinement: Impartiality of proceedings—Article 6 of the European Convention on Human Rights. *Coventry Law Journal*, 15(2), 58-75.
- Garland, D. (2018). Punishment and welfare revisited. *Punishment & Society*, 21(3), 267-290
- Gerards, J. (2011). Pluralism, deference and the margin of appreciation doctrine. *European Law Journal*, 17(1), 80-98
- Gerards, J. (2013). How to improve the necessity test of the European Court of Human Rights. *International Constitutional Law Review*, 11(4), 466-485
- Gerards, J. (2015). The EctHR's response to fundamental rights issues related to financial and economic difficulties: The problem of compartmentalisation. *Northern Quarterly Human Rights Review*, 33, 274-291

- Gerards, J. (2018). Margin of appreciation and incrementalism in the case law of the European Court of Human Rights. *Human Rights Law Review*, 18(3), 495–512
- Gerards, J., & Senden, H. (2009). The structure of fundamental rights and the European court of Human Rights. *International Journal of Constitutional Rights*, 7, 619–635
- Graham, L. (2018). From Vinter to Hutchinson and back again? The story of life imprisonment cases in the European Court of Human Rights. *European Human Rights Law Review*, 3, 258–271.
- Greer, S., & Wildhaber, L. (2012). Revisiting the debate about “constitutionalising” the European Court of Human Rights. *Human Rights Law Review*, 12(4), 655–684.
- Kratochvil, J. (2011). The inflation of the margin of appreciation by the European Court of Human Rights. *Northern Ireland Quarterly Review*, 29, 324–340
- Kumm, M. (2010). The idea of Socratic contestation and the right to justification: The point of rights-based proportionality review. *Law & Ethics of Human Rights*, 4, 141–161
- Lavi, S. (2011). Citizenship revocation as punishment: On the modern duties of citizens and their criminal breach. *University of Toronto Law Journal*, 61, 783–801
- Londono, P. (2007). Applying convention jurisprudence to the needs of women prisoners. *Public Law*, 198, 198–213
- Murphy, C. (2010). The principle of legality in criminal law under the European Convention on Human Rights. *European Human Rights Law Review*, 2, 192–205. legitimises international human rights tribunals. *Hanse Law Review*, 1, 47–66.
- Petrova, E. (2018). Visiting and other family rights of prisoners and those kept in custody under the European Convention on Human Rights. *Common Law Review*, 15, 66–83.
- Pettigrew, M. (2017). A Vinter retreat in Europe: Returning to the issue of whole life sentences in Strasbourg. *New Journal of European Criminal Law*, 8, 128–143.
- Ploch, P. (2011). Why dignity matters: Dignity and the right (or not) to rehabilitation from international and national perspectives. *NYU Journal of Law and Politics*, 44, 887–909.
- Popelier, P., & Van de Heyning, C. (2017). Subsidiarity post-Brighton: Procedural rationality as answer. *Leiden Journal of International Law*, 30(1), 5–28.
- Robinson, G. (2008). Late-modern rehabilitation: The evolution of a penal strategy. *Punishment & Society*, 10(4), 429–446
- Sadurski, W. (2009). Partnering with Strasbourg: Constitutionalization of the European Court of Human Rights, the accession of Central and Eastern European states to the Council of Europe, and the idea of pilot judgments. *Human Rights Law Review*, 9(3), 397–419.
- Scheimann, L. (2008). Detainees, medical treatment and the European Convention on Human Rights. *Coventry Law Journal*, 13(1), 38–50.
- Schrama, W. (2011). How to carry out interdisciplinary legal research: Some experiences with an interdisciplinary research method. *Utrecht Law Review*, 7, 147.
- Spano, R. (2018). The future of the European Court of Human Rights: Subsidiarity, process-based review, and the rule of law. *Human Rights Law Review*, 18, 473.
- Universality or diversity of human rights: Strasbourg in the age of subsidiarity. (2014). *Human Rights Law Review*, 14, 487.
- The rule of law as the lodestar of the European Convention on Human Rights: The Strasbourg Court and the independence of the judiciary. (2021). *European Law Journal*, 1.

- Spielmann, D. (2012). Allowing the right margin: The European Court of Human Rights and the national margin of appreciation doctrine: Waiver or subsidiarity of European review? *Cambridge Yearbook of European Legal Studies*, 14, 381.
- Taneva, I. (2019). Why rehabilitation and reintegration of offenders are important from a Council of Europe perspective. *US-China Law Review*, 16, 258.
- Tsakyraakis, S. (2009). Proportionality: An assault on human rights? *International Constitutional Law*, 7, 468.
- Williams, S. (2020). Paupers behaving badly: Punishment in the Victorian workhouse. *Journal of British Studies*, 59, 764.
- Willis, J. (2005). Transportation versus imprisonment in eighteenth and nineteenth-century Britain: Penal power, liberty, and the state. *Law and Society Review*, 39, 199.
- Zysset, A. (2016). Searching for the legitimacy of the European Court of Human Rights: The neglected role of 'democratic society'. *Global Constitutionalism*, 5, 16.
- Zysset, A. (2019). Freedom of expression, the right to vote, and proportionality at the European Court of Human Rights: An internal critique. *International Constitutional Law*, 17, 230.